

# به خشنودی اهورا مزدا

نیاکان ایلامی ما

پژوهشی پیرامون ایلامیان (خوزی ها) باستان و پیوند آنان با آریاییان

پژوهنده:

مهدی خورسندی

## ۱- پیشگفتار

در این جستار کوشش می‌کنیم تا با بکارگیری گواهی‌های زبان‌شناسی (واژه‌شناسی)، فرهنگی، تاریخی و باستان‌شناسی نشان دهیم که میان ایلامیان باستان و دیگر مردمان آریایی پیوند استوار نژادی و فرهنگی برقرار بوده است و اینان آریاییان نژاده‌ای هستند که از زمان‌های بسیار دور در فلات ایران و به ویژه در خوزستان کنونی نشیمه (مسکن) گرفته‌اند و به گفته‌ی برخی از ایران‌شناسان از ناکجا آباد به این سرزمین نیامده‌اند. در این جستار همواره از نام خوزی به جای ایلامی بهره می‌جویم. چرا که نام ایلام را مردمان میان‌رودان بر این تیره کهن نهاده‌اند و نام خوزی هم در شاهنامه و هم سنگ‌نوشته‌های هخامنشی برای این مردم آورده شده است.

## ۲- گواهی‌های زبان‌شناسی و واژه‌شناسی:

در این بخش پیوند چند واژه از زبان خوزی باستان را با زبان ایرانی بررسی می‌کنیم:

**آته:** در زبان خوزی به چم (معنی) پدر است. در زبان افغانی به پدر آته می‌گویند. از طرفی این واژه با daddy و dad در ترکی و انگلیسی و تاتا در ریگ ودا به معنی پدر در ارتباط است. همچنین این واژه را می‌توان با داداش یا دادا در فارسی و اصفهانی سنجید. از سویی در لری این واژه به چم عمو می‌باشد. همچنین یادآوری می‌کنیم که در زبانهای اورارتویی (ارمنی) و هوری که پیوند نزدیکی با یکدیگر و با زبان خوزی باستان دارند واژه آته با یک دگرونی اندک بچم پدر است.

دو تن از شاهان خوزیان باستان در دو دوره گوناگون نامشان تاتا می‌باشد. بی‌شک این نام با تاتا در زبان سانسکریت به چم پدر و همچنین آته در ایلامی به چم پدر پیوند دارد.

**آمه:** به معنی مادر. این واژه می‌تواند با واژه عمّه در فارسی و جز اول واژه مادر یعنی مات یا ما پیوند داشته باشد. در گویش‌های ایران مار و ما نیز به چم مادر آمده است. یادآور می‌شویم واژه عمه اگرچه

در نگاه نخست تازیست اما واژه ای ایرانی می باشد و همانندهای آن را در گویش های ایران می توان دید.

**شوتو:** به چم خواهر. این واژه با دگرگونی ش به س و ت به س می تواند با sister و sissy به چم خواهر در انگلیسی در ارتباط باشد. افزون بر این در زبان هندی سیت به چم خواهر است که می تواند پیوندی با شوتو خوزی داشته باشد. پیوند خود واژه خواهر ایرانی نیز با این واژه در خور نگرش است.

**فراترجات:** در خوزی به چم هده(حق) برادری است. بخش نخست این واژه یعنی فراتر می تواند با برادر فارسی با تبدیل ب(پ) به ف در پیوند باشد. چنان چه فراتلو در ایتالیایی و فریر در فرانسوی و فراتر در اسپانیایی به چم برادر است.

**زول:** به چم آب. با تبدیل ل به ر در این واژه پیوند این واژه با واژه ی زوهر در آیین زرتشتی که به چم آب پاک و سپنت(مقدس) می باشد، آشکار می گردد. همچنین پیوند این واژه با سیل و سیال در تازی با دگرگونی ز به س و بخش نخست واژه solgel به چم نیمی آب و نیمی ژل در انگلیسی در خور نگرش می باشد. همچنین می تواند با خوانش کهنتر واژه دریا که ذریا باشد نیز پیوند داشته باشد. یاد آور می شویم که در زبان خوزی آپشه نیز به چم آب است که بی شک با واژه آب و آب پیوند دارد. اگرچه ایران شناسان غربی باورمندند که این واژه تنها نگارش خوزی واژه ی آپسه در پارسی باستان است و واژه ای خوزی نیست. حال باید پرسید که چه نیازی بوده است که بجای واژه خوزی دگرگون شده ی خوزی آن را بنویسند.

**لیم-لیمین-لیم:** در زبان خوزی باستان لیم یا لیمین به چم آتش و لیم به معنی سوزاندن و سوختن است. پیوند این واژه با واژه luminal و laminate در انگلیسی به چم نوری و روشن کردن آشکار است. همچنین در زبان خوزی گیری به چم آتش سپنت است که پیوند آن با واژه های آگر در زبان

ایرانی به چم آتش و گور گرفتن در فارسی کنونی روشن است. همچنین در خوزی کورَ به معنی پختن و داغ کردن است که با واژه کوره در فارسی امروزی پیوندی آشکار دارد.

**مو-آک-هی-این یا آن:** در ایلامی مو به چم من در فارسی است که پیوندی آشکار با من فارسی دارد. در ایلامی باستان (u) نیز به چم من است. (اگر چه در کتاب پیوند زبان لری - نشر بلخ، mu را به چم من آورده است. شاید هر دو واژه در کتیبه های ایلامی آمده باشد). در گویش های ایران مانند افتری، بادرود کاشان و سمنان (a) به چم من و خود است. آک در ایلامی به چم که در فارسی است که همگونی بسیار آن با که فارسی در خور نگرش است.

در زبان خوزی هی به چم این است. با افتادن نون از پایان واژه این در فارسی و تبدیل الف به ه که در دگرگونی لهجه های ایرانی رخ می دهد، از یک ریشه بودن این دو واژه آشکار می گردد. واژه این یا آن در خوزی به چم نه در فارسی می باشد. که پیوند این دو واژه را می رساند.

**روه:** در خوزی باستان به معنی بچه و آدم است که پیوند این واژه با واژه ی رود و روله در لهجه های گوناگون فارسی به معنی فرزند هویداست.

**پوهور-شاک:** در زبان خوزی پوهور و شاک به چم پسر و فرزند نرینه (ذکور) است. واژه نخست با پسر در فارسی و پوس در پارسی باستان از یک ریشه است. همچنین در زبان پهلوی زیاک یا زهاک به چم فرزند است که پیوند آن با واژه شاک با تبدیل ش به ز آشکار می گردد.

**پت:** در خوزی باستان به چم پا در فارسی است. این واژه با پا، پی، pad و path در انگلیسی از یک ریشه است.

**هوس:** به چم درخت و شاخه است. در اوستایی آنسو به چم شاخه است که با افتادن نون غنه ای از این واژه پیوند آن با هوس ایلامی پیدا می گردد.

**وومرود:** در نوشته های خوزی به چم گلابی آمده است که در پهلوی نیز با اندکی تغییر گلابی، اومرود است.

**کوت:** به معنی مردم است که می تواند با واژه کوت در پهلوی به چم توده و گروه در پیوند باشد.

**هوسی - مان:** به چم خانه است. پیوند هر دو این واژه ها با هوش در زبان ایرانی و گویش های گوناگون ایران به چم خانه و همچنین پیوند آن با house در انگلیسی و مان در زبان ایرانی به چم خانه و سرزمین آشکار است.

**کی - مَر یا مَیر:** در زبان خوزی کی به چم عدد یک است و مَر به چم عدد دو. نخستین واژه می تواند با یک در فارسی و اَوک و اَیک به چم یک همپیوند باشد. همچنین شاید واژه دوم با مر و ما به معنی شمردن و حساب کردن در پهلوی در پیوند باشد. از سویی این واژه را می توان با واژه ی maetha در اوستایی به چم جفت و هم تراز نیز سنجید.

**کوثر - سوکل:** هر دو این واژه در زبان ایلامی به چم سرکرده و فرمانروا است. واژه نخست با واژه گدار در زبان کاسی به چم فرمانروا و دومین واژه که احتمالاً از سومری به زبان ایلامی را یافته است، بخش دوم آن با کل، کله و سر در فارسی همپیوند است.

**زون کیک - سینکی - سونکی - سوگیر:** این واژگان در زبان خوزی باستان به چم پادشاه و شاه می باشد. بخش نخست این واژگان یعنی زون، سون، سین و سو شاید با خورشید(سان-سون-سور) در پیوند باشد و بخش دوم می تواند با کی و کوی در پهلوی و اوستایی (فرنام(لقب) کیانیان) پیوند داشته باشد. بخش دوم سوگیر یعنی گیر از یک طرف با کل و از طرفی با کیر در خوزی به چم آقا همپیوند است. همچنین واژه کیر در خوزی می تواند با واژه کیر در پهلوی و فارسی امروزی به چم آلت تناسلی مرد همپیوند باشد. پیرامون واژگان این بخش یاد آور می شویم که هم اکنون در زبان کردی به شاه سان و کی می گویند.

بَه: به چم خوب است. پیوند این واژه با به و هو به چم خوب در زبان ایرانی آشکار است.

پو: به چم پُر آمده است. که پیوند آن با پُر در فارسی پیداست.

مَه-ریش: هر دو این واژگان به چم بزرگ در خوزی است. واژه نخست آشکارا با مَه در فارسی دری به چم بزرگ همپیوند است و واژه دوم می تواند با رَد و یا رَس در پهلوی به چم رهبر و پیشوا همپیوند باشد.

آزَشینا: در خوزی به چم خاکستری تیره است. این واژه در پارسی باستان به گونه آکشنا آمده است که نشان می دهد هر دو از یک ریشه اند.

مورو: به چم زمین آمده است. این واژه با واژه میری در زبان کاشی به معنی زمین همپیوند است.

کیکی: به چم آسمان در زبان خوزی است و همچنین به چم رنگ کبود. این واژه در زبان کاشی بگونه داگیگی می باشد.

نَپیر: در خوزی باستان به چم خدا و ایزد تابناک(احتمالا ماه) آمده است. ازسویی در اوستایی اِپم نیات به چم ایزد آب است. که نیات با نَپ و نَپیر و از سویی پیوند آنها با واژه های ناف، نوه و نبیره و نبی(نپی) و نپت(نفت) در فارسی کنونی آشکار می باشد.

پیتیر در زبان ایلامی به چم دشمن است. این واژه همان واژه پتیاره است که در فارسی و پهلوی داریم و در اوستایی هم ریشه دارد. همچنین در پهلوی پتیاره به چم دشمن نیز می باشد.

- در خوزی باستان siri به چم گوش و شنوایی است. آیا این واژه نمی تواند با واژه ی اوستایی sraota به چم بشنوید و گوش دهید هم ریشه باشد؟.

- kiirpi : این واژه در خوزی به چم دست می باشد. در زبان اورارتویی kuri به چم پا است. همچنین در گویش گیلانی کول، پا معنی می دهد. افزون بر آن در فارسی اصطلاح کت و کول را داریم. بی شک

هر سه این واژگان با یکدیگر پیوند دارند و جابجایی یک واژه برای یک گروه از چیزها (مانند پا و دست) در گویش ها و زبان ایرانی پیشینه دار است.

Ukku: به چم سر و کله است. در گویش لری و نهاوند kapu و در گویش ایلام kapul به چم سر است

با توجه به این همانند ها که یاد شد. پیوند این واژه با واژه کله در فارسی و گویش های ایران آشکار می گردد.

Nika: در خوزی به چم ما می باشد. در زبان اوستایی (نی) به چم ما و برای ما است. همچنین (نا) به چم ما را.

### پیرامون برخی کنش ها(افعال) در زبان خوزی باستان:

سی در خوزی به چم دیدن است که پیوند آن با see در انگلیسی به چم دیدن و سو در فارسی و سی کن (نگاه کن) در گویش لری آشکار و استوار است. همچنین در خوزی باستان هوت به چم کردن و ساختن است که این واژه با هو و هوت در اوستایی به چم ساختن از یک ریشه است.

در خوزی تونیه به معنی دادن است که می تواند با همین کنش دادن در فارسی همپیوند(مرتبط) باشد. همچنین فعل دورن در خوزی به معنی دانستن است که می تواند با ریشه های دان و دا در فارسی همپیوند باشد. در زبان خوزی باستان تیری به چم گفتن و سخن گفتن است. آیا این واژه نمی تواند با کنش tell (گفتن) در زبان انگلیسی پیوند داشته باشد؟.

LAHA در زبان خوزی به چم از میان بردن و نابود کردن و همچنین آرد کردن گندم است. این واژه با واژه له کردن در فارسی و نام ایرانی لهاک(کوبنده دشمنان) از یک ریشه است.

- خوزی های باستان در سنگ نوشته های به جا مانده سرزمین خود را هَلتَمتی نامیده اند. که ایلام شناسان غربی می گویند بگمانی هَل به چم سرزمین و تَمتی به چم سرور و بخشنده است. اگر هَل به

چم سرزمین را به پذیریم، این واژه می تواند با واژه های هرا در البرز(هرا برز) به چم سرزمین بلند و بالا و همچنین واژه های ایر و آری به چم فلات نشین(در زبان هند و آریایی کهن) پیوند داشته باشد. از سویی دگر گون شده ی این واژه ها را در بخش نخست نام اورمیه می توان دید که از دو بخش اور به چم سرزمین و میه به چم آب فراهم آمده است. شاید نام اورارتو نیز بخش نخست آن از همین ریشه باشد.

- در سنگ نوشته ها و گنوشته های هخامنشیان به زبان خوزی(انشانی) نام دوازده ماه سال با نام های پارسی باستان آن با چند دگرگونی واج همسان و همانند است. حال باید پرسید یا نام ماه های این دو مانند هم بوده است و یا پارس ها از نام ماه های ایلامیان آگاهی نداشته اند و به جای آن نام پارسی باستان را نوشته اند. اگر گمانه دوم را بپذیریم باز باید پرسید که چگونه است که آنها نام ماه های سال همسایگان غربی تر خود یعنی بابلی(اکدی) ها را می دانستند و در نوشته به زبان اکدی آن آنها را می آوردند. اما از نام ماههای ایلامی ناآگاه بودند؟! و یا اینکه خوزی ها با دو هزار سال تاریخ پیش از فرمانروایی هخامنشیان دارای نامی برای ماههای خود نبوده اند! آیا نباید گمانه نخست را پذیرفت و یاد آور شد که این دو تیره ایرانی با یکدیگر هم نژاد و ایرانی و آریاییند و زبان آنها به یکدیگر نزدیک بوده است؟.

فهرست نام های دوازده ماه سال پارسی باستان و خوزی(انشانی) از مقاله دکتر رکن الدین همایون فرخ با نام ایران مهد تمدن جهان آورده شده است:

خوزی یا ایلامی\فرس هخامشی:

خادوکانو \ آدوکنشیش- تورومایر \ ثورروواهر- ساکوریزی ایس \ تائی گارسی- گرماباتاش \ گرم پد  
تونابازیش \ درن ناجی- کایربی شیاییش \ کارباشیا- باگی ئیاتیش \ باگایادی- بارکاشانا \ ورکازنا  
خاشیاتی ایش \ آچی یادی - خاناماکاش \ اناماک - سامیامانتاش \ سامیا - میکانا \ وی خان



در خور نگرش است که یکی از ایزدان خوزی در لوحه بجا مانده از پیمان میان هیتا پادشاه خوزی و نارامسین نامش **هورباهیر** بوده است که آشکارا با نام ماه دوم یعنی ثورمالیر پیوند دارد. و از آنجا که نام ماه دوم در گویش پارسی باستان آشکارا ریشه آریایی (ایرانی) دارد، پس هیچ گمان و اما و آگری برای پیوند زبانی خوزی ها یا انشانی ها با پارس ها نمی ماند.

پیرامون زبان خوزی چند سخن دیگر را بایسته می دانیم:

۱- در زبان خوزی پسوند جمع واج پ می باشد. این واج در زبان کاشی های آریایی نیز نشانه ی جمع است.

۲- در زبان خوزی باستان همانند دیگر زبان های آریایی اورارتویی، هوری، کاشی، گوتی و مادی و پارسی پسوند ش در نامها و در ساختمان اسم به فراروانی دیه می شود. (در پارسی مانند داریوش- کورش- چشم پیش- آدوکنئیش (ماه نخست سال)-تنوش (خویشتن)-ثرمیش (گونه ای چوب)- دادارشیش (نام)-وهومیش (نام) و در مادی مانند کودوروش (شهری در ماد)- ماروش (شهری در ماد)- سیک یووتیش (دژی در ماد) و در زبان گوتی نام چند پادشاه آنان که در بابل پادشاهی کردند، مانند: اینگه شوش- الومش- اینی ماباگش- ایرلاگاش و در زبان کاشی نام چند ایزد مانند بوگش- شوریش- بوریش- مروتش و واژگان اکنشش (محور)- بورزرش (اسب زرین)- دکش (ستاره)- شوزیگش (پیروزمند نیک)- میریش (زمین)-شیوش (بچه) و نام پادشاهان مانند ابی رتش- کره ایندش- گاندیش- کاشی تیلیاش- اورشی گورماش و در زبان اورارتویی و زبان بسیار نزدیک آن هوری، همانند زبان کنونی پارسی یک روش ساخت اسم افزودن واج ش به بن کنش (فعل) است. مانند arushe (نیکی)- izidushe (دستور)- واژگان دیگر مانند ushmashe (قدرت)- ulgushe (زندگی)- pisushe (شادی)- zashe (نیرو)- ishpuishe (بخت)- gunushe (مبارز) در خور نگرش است. در زبان خوزی باستان پسوند ش بسیار دیده می شود مانند نام ماه ها (که در بخش پیشین آورده شد)- جای ها (مانند ابیرادوش- اتکلشو-سیماش) و پیرامون نام پادشاهان: اوکوتهش- نیپلهوش-سیموت ورتش- کودوزولوش- تمپت

همیشه هنش-کوک کیروش یا کیرمش(آیا پیوندی میان نام کیروش و کورش هخامنش موجود است؟).  
کوک در اینجا به چم شاه است چنان که گفته شد)- هلتوش اینشوشیناک- شیموت نیکه تش-هومبان  
نیکش-هومبان هلتش

۳- در این بخش پیوند چند واژه خوزی را با واژگان اورارتویی بررسی می کنیم:

اورارتویی	خوزی
kuta- درخواست کردن	Kula- در خواست کردن
kuiu- ساختن-تنظیم کردن	Kupa- برپاکردن-بالا بردن
kuruni- ساختن-تنظیم کردن	Kurra- آراستن-تنظیم کردن
pisushe- شادی	Pahti- خوشحال کردن- شاد شدن
paru- به جای دگر بردن	Pari- رفتن به- رسیدن
pitu- از میان بردن	Parti- از میان بردن- تلف کردن
pitu- از میان بردن	Pitu- از دست دادن
bidu- عقب کشیدن	Putta- گریختن- فرار کردن
tiau- گفتن	Tiri- گفتن
alaue- مرد	Ulerkun- مرد
urpu- قربانی کردن	Halp- کشتن و مردن

### ۳- گواهی های فرهنگی و دینی

۱- در نزد خوزیان باستان سپنت ترین جاندار مار است. همچنین در نزد خوزیان مارها در جایگاه  
نگهبان بر در درگاه ها خزیده و بر گرد پیکر شاه و مهراب می پیچیدند. اما پژوهندگان ارجمند می

دانند که این خزنده با آیین مهر پیوند و همبستگی دارد. هم هندی ها و هم ایرانی ها آن را نماد دوری از بلا و سموم می دانستند. از سویی نام این خزنده در نزد خوزیان باستان شینیپی است. در خور نگرش است که با افتادن نون میان غنه ای یا همان نون میان صامت و مصوت این واژه به شیپی و با یک دگرگونی اندک به شیپا تبدیل می شود. اما می دانیم که در زبان پهلوی شیپا نام مار افعی است و در اوستایی در نسک(کتاب) وندیداد نیز شپا گونه ای مار است. همچنین واژه شیوا در فارسی کنونی هم ریشه با آن است. حال باید پرسید که چگونه است که سپنت ترین جاندار و خزنده ی خوزیان دارای نامی آشکارا ایرانی است اما اینان به نظر شرق شناسان بی هنر و بی دانش اروپایی بیگانه و انیرانی(غیر ایرانی) اند.

۲- در فرهنگ و دین ایلامی نهوته یا نهوته یا ناهيته به چم ایزد خورشید است که بی شک با آنهید ایزد آب در نزد آریاییان در پیوند است. در نزد خوزیان ایزد دیگری با نام نازیت هست که بی شک نام آن دگرگون شده واژه ناهیت است. همچنین در نزد آنان تیرو تیر ایزد آب و خاک است که پیوند آن با تیر ایزد باران آشکار است. در بخش باستان شناسی گواهی هایی بر پایه ی ستایش ایزدان ناهید و تیر در خوزستان باستان خواهیم آورد. ایزد نرینه شناخته شده دیگری به نام هومبان در نزد خوزیان با گیاه سپنت هوم در ایران و هند در پیوند است. این ایزدان یاد شده از نزدیک به ۶۰۰۰ سال پیش در خوزستان و شوش شناخته شده است و این گمانه که این ایزدان را از دیگر مردمان درون فلات ایران به وام گرفته اند، می تواند بیهوده(باطل) باشد. بلکه نشان دهنده پیوند ژرف نژادی تیره هایی آریایی گوناگون ایران با یکدیگر است. در نزد خوزیان باستان ایزد دیگر با نام اینشوشیناک ستایش می گردیده است. در این واژه ما آشکارا نام شوش را می بینیم. از سویی در نزد کاشی های آریایی نیز کاشو ایزدی سپنت است. که این می رساند نهادن نام یک تیره و جایگاه آن تیره برای ایزد خود در ایران پیشینه دار است.

۳- خوزیان باستان عدد ۷ را سپنت می دانستند و زیگورات آنها هفت دروازه داشت و هفت حیوان قربانی می کردند. همچنین آنها پیش از داخل شدن شاه و شاه بانو بر دست آنها آب می ریختند تا پاک شوند و آیین های نیایش آنها با سورود و نوای چنگ آغاز می شد (به پیوند این موضوع ها با آیین مهر توجه شود). همچنین نزد خوزیان از رود شاذی در آیین دادرسی با نام ور یاد می شد که این موضوع با آیین استوانش (اثبات) بی گناهی یا گناه کاری با بکارگیری آتش یا آب در نوشته های پهلوی و اوستایی همپیوند است.

۴- در زیگورات چغازنبیل گودالی هست که خوزیان برای نیاز به ایزدان باده بهشتی بر زمین می افشاندند. همچنین از نوشته های چغازنبیل از ایزدی به نام ایم یاد شده است که بی گمان همان جم یا جمشید است. با این یاد آوری که نشانه هایی از آیین پرستش و نیایش جمشید به گونه ی یک ایزد تا دوره های پس از اسلام نیز در میان برخی از ایرانیان که دین زرتشتی را نپذیرفته بودند، برجای مانده بود. (شگفتی های باستانی ایران - دکتر امید عطایی فرد)

۵- به باور خوزی ها همه ی خدایان نیروی اسرار آمیز و فرا طبیعی داشتند. این نیرو در نزد آنان با واژه کیتن یاد می شود. این کیتن طلسمی جادویی، فره ایزدی، قدرت محافظ و همچنین قدرت مجازاتگر او بود. این قدرت می توانست به صورت نشانه برنزی یا سنگی هم مجسم شود. پادشاهان ایلامی قدرت خود را بر پایه ی محافظت جادویی کیتن استوار می دانستند. شاهان خود را در برابر رعیت کارگزار زمینی کیتن الهی می دانستند. کسی که به آن تعدی می کرد زندگی خود را می باخت و مطرود می شد و می باید می مرد (شهریاری ایلام - والتر هینس - پرویز رجبی). با نگرش به گفته های این کتاب باید گفت آیا واژه کیتن خوزی با واژه کی و کوی و کیان در اوستایی و پهلوی همپیوند نیست؟. آیا این همان فره و خورنه در نزد آریاییان و ایرانیان نیست که شاهان کیانی آن را داشتند و آنرا ایزدی و داده ی خداوند می دانستند؟!.

۶- در با ریز نگری در نگاره های برجسته ی بدست آمده از ایلامیان باستان بر روی کوه ها و صخره ها

ی ایران به دو نکته می توان پی برد:

۱- در مراسم خوزیان باستان آتش و آتشدان و آب به طور گسترده به منظور انجام مراسم بکار می رفته است. که این نشان دهنده پیوند آنها با دیگر ایرانیان است که آتش و آب را تقدیس می کرده و در آیین های خود از آن استفاده می کردند.

۲- در چندین نگاره ی بدست آمده از ایلامیان تخت روان دیده می شود که در آن پادشاه خود را بر تخت سوار کرده و می برند. آگاهان به تاریخ و فرهنگ شفاهی ایران می دانند که کاربرد تخت روان در ایران پیشینه ای بس بلند و دراز دارد و این شیوه و آیین در زمان پادشاهی هخامنشیان و سپس ساسانیان دنبال شد.

#### ۴- گواهی های تاریخی

۱- گریشمن در نسک ایران از آغاز تا اسلام، اورارتوییان، کاسیان، ایلامیان، میتانیان و هیتیان را در یک دسته نژادی قرار می دهد. اگرچه این تیره های تیره ای و نژادی را آریایی نمی داند و در این مورد دچار اشتباه است اما خواسته یا ناخواسته آنها را در یک دسته قرار می دهد که نشان دهنده ی یکپارچگی فرهنگی این تیره ها است. از سویی با توجه به آریایی بودن هیتی ها، میتانی ها، اورارتویی ها و کاشی ها جای هیچ شکی باقی نمی ماند که خوزی ها نیز آریایی های ایران بوده و هستند.

۲- در جای دیگر در همان نسک او می نویسد: وجود مختصات آثار شوش در سیلک و وحدت تام فرهنگی با تمدنی که در شوش شناخته شده نشان می دهد که تمدن مذکور جبرا به سیلک تحمیل شده است!!!. تحمیل تمدن شوش بر سیلک مغلطه ای بیش نیست چراکه با توجه به یکپارچگی فرهنگی همه ی مردم فلات ایران که با گواهی های باستان شناسی استوانیده شده است، می بایست شوش و خوزی ها شهرینگی(تمدن) خود را به همه ی مردمان سرزمین ایران تحمیل کرده باشند که چنین

چیزی اماکن پذیر نیست، هم به شوند دوری و هم به شوند اینکه همزمان با خوزی ها دیگر مردمان ایران نیز دارای تاریخ و پادشاه بوده اند.

۳- باز در بخش دیگر همین نسک می نویسد: اهمیت تمدنی که در شوش شناخته شده و تا قلب نجد ایران نفوذ یافته، بالاتر از همه به جهت استعمال خط است. گیریشمن خود را به آب و آتش می زند تا هر جووری که هست وجود شهرینگی و فرهنگ و دبیره(خط) را در درون فلات ایران انکار و آن را دستاورد تیره ی سامی و یا به اصطلاح شرق شناسان سومریان نه آریایی و نه سامی! جلوه دهد که پس از آن که خوزی ها از آنها آموختند دبیره به فلات ایران رسیده است. امروزه با کشف دستاویزهای(اسناد) بدست آمده از جیرفت بر همگان آشکار است که شروع دبیره(خط) و فرهنگ از ایران بوده است و از درون ایران به میان رودان(بین النهرین) راه یافته است و نه بگونه ای واژگون و از میان رودان به ایران.

۴- گیریشمن خود می پذیرد که خوزیان، کاسی ها یا کاشی ها، لولوب ها و گوتی ها همگی به یک دسته نژادی تعلق دارند و زبان آنها به یکدیگر وابسته است و می نویسد در اثر فشار مستمر دشت میان رودان این اقوام در یک زمان با هم متحد شده اند اگرچه این اتحاد دوام نمی یابد. با توجه به پژوهش ارزشمند دکتر جهانشاه درخشانی در دفتر آریاییان، مردم کاشی، امرد، پارس و دیگر ایرانیان و باور ایشان که کاسی ها و گوتی ها آریایی و دارای زبان آریایی اند، پس باید پذیرفت که خوزی ها(خوزی ها) نیز آریای هستند.

اینک سه جمله ی زیر را از نسک تاریخ ماد اثر دیاکونوف می خوانیم:

۱- زبان ایلامی نو بسیاری از کلمات زبان ایرانی را به وام گرفته و اکثر این واژه ها را از زبان پارسی اخذ نموده و معلوم شده است که در بسیاری از موارد روایت ایلامی از کتیبه های هخامنشی برای ادای مفهومی، کلمه ی پارسی را بکار برده است ولی کلمه مذبور با واژه ای که در متن پارسی باستان در همان مورد استفاده شده است یکی نیست!!! خود دیاکونوف نیز ابراز شگفتی می کند از بودن واژگان

پارسی در خوزی که همان واژگان در پارسی در همان مورد بکار گرفته نشده است. اما به شوند اینکه نمی خواهد بپذیرد پیوندی زبانی و فرهنگی و نژادی میان پارس ها و خوزی ها موجود بوده، این طور در شکفت است و ره به بیراه پیموده است.

۲- پیرامون اینکه کوروش خود را شاه انشان یا انزان می نامد می نویسد: کورش می خواسته تا از این طریق و با این اصطلاح خود را به وجه مشخصی با روایات بابلی مربوط سازد و به هیپ وجه درصدد اینکه اصل خود را به آن ناحیه گمنام و دوردست ایلام (یعنی انشان) مربوط سازد نیست!!! دیاکونوف اینجا نیز تلاش می کند تا هرگونه وابستگی کورش و خاندان او و پارس ها را با سرزمین انشان و در نتیجه شوش و ایلام انکار کند. با توجه به پژوهش دکتر درخشانی در نسک یاد شده و اینکه پارس ها با نام کهن تر پرهشی و یا ورهشی دستکم از ۴۵۰۰ سال پیش در ایران بوه اند و نام آنها در نوشته های آشوری و بابلی آمده است و اینکه جایی در نزدیکی خوزی ها و در شرق آنها بوده اند، دور از ذهن نیست که کوروش خود را پادشاه انشان بنامد.

۳- در جای دیگر می نویسد: توجیه وجود زبان ایلامی در دفتر خانه استخر-چنان که کامرون خاطر نشان کرده است- به سبب بی سواد بودن کارمندان پارسی بوده و نه اینکه تصور کنیم زبان ایلامی زبان مردم محل بوده!!! این هم فرنودی (برهان و استدلال) همانند دیگر برهانهای دیاکونوف که هر طوری که ممکن است می خواهد با متهم کردن کارمندان پارسی به بی سواد بودن (ثابت کند) زبان خوزی هیچ گونه پیوندی با زبان پارسی و مردم پارس نداشته است.

اینک به چند گواهی دیگر پیرامون ایلامی ها و پیوستگی آنها با ایرانیان (آریاییان) خواهیم پرداخت:

۱- هخامنشبان خوزی ها را پس از پارس ها و مادها در مرتبه سوم بار عام خود قرار می دادند و لباس پارس ها و خوزی ها به روایت هرودوت مانند هم بوده و مشابهت بسیار داشته اند. (ایران

بزرگ- دکتر امید عطایی فرد)

۲- ابن ندیم در الفهرست به نقل از ابن مقفع (روزبه پارسی) می نویسد زبان های ایرانی عبارتند از: پهلوی- دری- فارسی-سوریانی-خوزی و این گفته ابن مقفع را شیرویه پور شهردار و حمزه اصفهانی نیز نقل کرده اند( سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان-روانشاد دکتر رکن الدین همایون فرخ)

۳- کوروش هخامنشی نام سرزمین خوزیان را در نوشته هایش گوتو نامیده است. همچنین آشوری ها یکی از شهرهای ایلامی را که در دره شهر کنونی است ماداکتو می نامیده اند(سهم ایرانیان- همایون فرخ). این دو سند ارزنده به روشنی نشان می دهد که ایلامی ها از طرفی با گوتی ها و از طرفی با مادها در پیوند نژادی و فرهنگی و بوده اند.

۴- مدگه نام پهنه ی سرزمین ایلام است که بر مهر سلطنتی فرمانروای سزمین کیمش حک شده است(کتاب آریاییان-دکتر درخشانی). این سند نیز آشکارا پیوند مادها و گوتی ها را با خوزیان نشان می دهد.

۵- شاید نام ایلام یا الام از ریشه ی ایرین باشد چنان که نام سرزمین ایران در سنگ نوشته های کرمانشاه به گونه ی الان آمده است( آریاییان- دکتر درخشانی)

۶- سومریان شهر شوش را ای ننه ایرین کی یا موش ایرن کی می نامیدند(آریاییان- دکتر درخشانی). این سند به روشنی نشان می دهد که لفظ ایرین برای مردمان شوش و ایلام انتخاب شده است و با توجه به اینکه در این واژه ایرین نام خاص است و نه به معنی دشمن یا سرباز یا برده که در متن های سومری بکار می رود، بنابراین این اصطلاح نشان می دهد که شوش و ایلام نشستگاه و جایگاه آریاییان خوزی بوده است. همچنان که سومری ها از لفظ ایرین برای نام گذاری عناصر بسیاری از فلات ایران استفاده کرده اند.

۵- در هنگامه پادشاهی داریوش هخامنش فردی ایلامی با نام اچین که برخی این نام را پارسی و برخی ایلامی می دانند شورش کرد. او در ایلام دست به شورش زد. در خور نگرش است که نام پدر



این ایلامی اوپدرمه نیز به باور بسیاری از زبان شناسان پارسی و آریایی است. این دستاویز به روشنی پیوند خوزی ها و پارس ها را نشان می دهد.

۶- در شاهنامه فردوسی بزرگ دوبار از اهواز و دوبار نیز از خوزان(ایلامیان) نام برده شده است. پیرامون خوزان در هنگامه پادشاهی کیخسرو و لشکر او که برای جنگ با افراسیاب آماده شده است می خوانیم:

به یک دست مر توس را کرد جای **منوشان خوزان** فرخنده رای

که بر کشور خوزیان بود شاه بسی نامداران زرین کلاه

و در همین جا پیرامون پادشاهی به نام شماخ می نویسد:

چو شماخ سوری شه سوریان کجا رزم را بود بسته میان

پیرامون این سروده ها چند نکته در خور است:

۱- با توجه به این که در همین بخش در سپاه کیخسرو از بغداد و دشت سواران نیزه گذار نام برده شده است پس این پندار که ایلام نیز بخشی از سرزمین سواران نیزه گذار است بیهوده و نادرست است.

۲- در بخش پی نویس نسک ایران بزرگ نوشته امید عطایی فرد می خوانیم "در سنگ نوشته ای از اورارتو از پادشاهی به نام کوماح در سرزمین سوریا نام برده شده است". همچنین در کتاب قوم های کهن(رقیه بهزادی) می خوانیم: در سال ۷۰۸ پیش از میلاد سارگون پس از شش سال مبارزه پیروزمندانه خود در برابر اورارتو توانست که یک هم پیمان این دولت یعنی شاه کوماح را از میان بردارد. به گمان بسیار شماخ آمده در شاهنامه همان کوماح یا کوماح تاریخی است. از سویی می دانیم که برخی بخش پادشاهی کی خسرو را در شاهنامه همان تاریخ مادها و شاهنشاهی هوخشتره می دانند. اگر همه رویدادهای پادشاهی کی خسرو را همانند با تاریخ ماد

و هوخشتره تاریخی ندانیم بایستی بخشی از آن را پذیرفت. یاد آور می شویم به جز هوخشتره شناس در تاریخ ماد یک شاهنشاه دیگر مادی با همین نام در سالهای ۷۰۰ پیش میلاد در دستاویزهای آشوری آمده است.

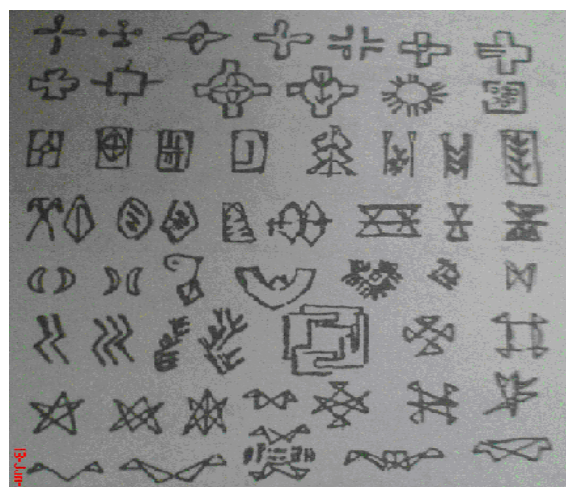
۳- در تاریخ ایلام نو می خوانیم که در سال ۶۹۲ پیش از میلاد مننو در ایلام به تخت نشست. در نوشته سنخریب پادشاه آشور نام او اومن من نو آمده است. طبق نوشته آشوری مننو دسته بزرگی از هم پیمانان خود مانند مردانی پارسوا، انشان، پارسیرو و الیپی، همه کلدانی ها و آرامی ها را برای خود گردآورد و در سال نزدیک ۶۹۱ پیش از میلاد به آشور یورش برد و آشور را شکست داد. آیا نام این پادشاه مننو نمی تواند همان نام منوش آمده در شاهنامه فردوسی باشد؟! و اگر چنین است این گفتگو باز هم پیوند ایلامیان و دیگر ایرانیان را آشکار نمی کند.

۷- در تاریخ ایلام از دو پادشاه سرزمین پرهشوم (پارس ها) سخن به میان آمده است یکی ابل گمش و دیگری سیدگو و در خور آن که این دو نام را زبان شناسان هوری می دانند. و با توجه به پیوند زبانی و نژادی هوری ها با اورارتویی ها و گوتی ها و این که در هزاره ی دوم پیش از میلاد زبان همه ی مردمان سرزمین ایران وابسته به هم و از یک ریشه بوده است جای شگفتی ندارد که نام های پارس ها نیز همانند هوری ها باشد. این دستاویز به خوبی نشان می دهد که نام های خوزیان هزاره دوم و نخست پیش از میلاد را نباید با نام های پارس ها در زمان هخامنشیان سنجید و سپس رای به هم ریشه و هم زبان نبودن آنها داد.

۸- در کتاب باستان شناسی ایلام می خوانیم که در هنگامه پادشاهی کاشی های آریایی در بابل از بیش از پنج ازدواج میان خوزی ها و کاشی ها نام برده شده است که این در تاریخ پیوندهای میان بابلی ها و خوزی ها بی همتا است و این دستاویز باز هم نشان می دهد که میان کاشی و خوزی ها پیوند نژادی برقرار بوده است.

## گواهی های باستان شناسی:

۱- ابتدا نگاهی به یک کتیبه که به گفته گیریشمن با خط ایلامی مقدم نوشته شده است می اندازیم (شکل ۱). در این کتیبه که بصورت واژه نگار است شکلی که بیش از همه در آن جلوه می کند و استفاده شده است، نشانه ی + یا همان چلیپای شکسته است. این نشانه در جای جای فلات ایران و بر روی سفالینه های گوناگون بدست آمده از شوش، سیلک، سیستان، تپه گیان، تپه زاغه قزوین، تخت جمشید و دیگر نقاط ایران بدست آمده است. این نشانه در نزد آریاییان باستان به معنی ستایش و پرستش چهار عنصر طبیعت یعنی آب-آتش-باد و خاک بوده است. این نشانه در ایران نزدیک به ۹۰۰۰ سال پیشینگی دارد و آشکارا پیوند فرهنگی و نژادی مردمان فلات ایران را نشان می دهد.

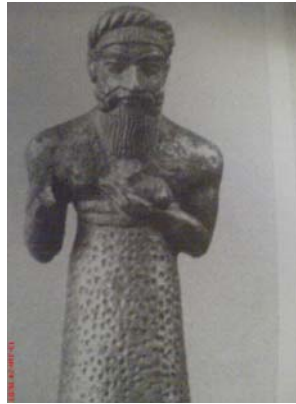


ب

الف

شکل ۱- الف-کتیبه ی ایلامی مقدم. ب- مهری ایلامی که در آن نشانه چلیپا یا صلیب شکسته باز هم دیده می شود

۲- با توجه به نگاره های بدست آمده از خوزی ها یا همان ایلامیان باستان و شکل جمجمه ها و سرهای آنها و نحوه ی پوشش لباس در آنها متوجه پیوند نژادی و تباری آنها با دیگر مردمان فلات ایران خواهیم شد (شکل ۲):



شکل ۲- نگاره های بجا مانده از ایلامیان باستان

مقایسه این نگاره ها با نگاره های بجا مانده از پارس ها، مادها و دیگر ایرانیان نشان دهنده پیوند نژادی آنها با ایلامی ها می باشد. دکتر درخشانی در کتاب خود می نویسد که بستن دستار بر سر یکی از نشانه های تمایز آریایی های ایران از دیگر مردمان درطول تاریخ بوده است. این دستار در نگاره های کاشی ها، نگاره های بدست آمده از تپه حسنلو، بلخ و شهداد نیز دیده می شود. همچنین در زمان هخامنشیان و اشکانیان این دستار نشانه ای برای بلخی ها و پارسی ها بود. با ملاحظه شکل ۲ متوجه می شویم که این دستار بر پیشانی ایلامی ها نیز بوده است. از طرفی دیاکونوف در تاریخ ماد می نویسد: مجسمه سر پادشاه گوتیان متعلق به پایان هزاره سوم پیش از میلاد مردی ریش دار را نشان می دهد که بر سر او دستاری استوار نهاده شده است که اندکی با دستار ایلامی ها شباهت دارد. این سند باز هم نشان دهنده پیوند نژادی و فرهنگی ایلامیان با گوتی ها و دیگر مردمان آریایی در ایران است.

۴- در بین اشیاء بدست آمده از باستان شناسی پیکره ی زن برهنه یا نیمه برهنه که همان ایزد بانو یا مادر باروری(ناهید-آناهیتا) می باشد در ایلام و شوش نمایان و بارز است. شکل ۳ (برگرفته از کتاب خوزستان، در نموآژه های آن- دکتر عبد الرحمان عمادی) تندیس های بدست آمده را نشان می دهد:



شکل ۳- تندیس های ناهید بدست آمده از شوش-تندیس میانی زنی ایلامی را با کبوتر یا قمری در دست نشان می دهد که این پرنده نیز نمادی از ایزد بانو ناهید است

همان گونه که می دانیم این الهه در میان اقوام مختلف ایرانی مورد تقدیس و پرستش بوده است و حتی پس از ظهور زرنشت نیز تقدیس آن ادامه یافت.

۴- در ایلام باستان(خوزستان) ایزد تیر نیز مورد پرستش ایلامیان بوده است. این تقدیس این ایزد در نزد ایرانیان تاریخی بس دیرینه دارد و توجه ایلامیان به این ایزد باز هم نشان دهنده پیوند نژادی و فرهنگی آنان با دیگر ایرانیان است(شکل ۴- بر گرفته از کتاب خوزستان در نموآژه های آن-دکتر عبد الرحمان عمادی):



ج



ب



الف

شکل ۴- الف- گواه برای تیر. نقوشی بر پیکره ای از هزاره ی دوم پیش از میلاد از دورا کاسی ها ایلامی ها: نقش گل لتوس بر سینه مرد نیایشگری که بر سکوی مربعی شکل نشسته و دست به دعا بلند کرده و مردی تیرانداز با نیم تنه ای عقرب شکل که با کمان تیر کژدم خود ایزد تیر رابه یاد می آورد. ب- ظرفی از شوش از هزاره چهارم پیش از مسیح. شانه ها که نشانه ناهید بوده و پیکان های بیل مانند که نشانه تیر است و مربع سیاهی که در میانش علامت ضربدر است که نشانه (اندر) ودایی یا (تیر) ایرانی است. ج- گواهی برای تیر- ناهید. پیکره ای از ۲۲۰۰ سال پیش از میلاد از میان رودان کهدر آن کلاهی ایلامی به شکل زیگورات و حلقه ای که نشانه ناهید و تبری که نشانه تیر است و گیاه مقدسی که که در هر طرف ۶ یا ۷ پر است و آب باروری که بر گلدان آن ریخته می شود و در زیر شکل نیز تبری که باز نشانه تیر است.

۵- در مهر استوانه ای بدست آمده از دوره ی ایلامی نو نگاره ی ایزدی با نیم تاج پرداز نگاریده شده است که پای چپش را بر پشت شیر نشسته ای نهاده است(شکل ۵). بر پایه نوشته ی خوزی این مهر از آن پرسیر پسر کورلوش است. نام پرسیر را برخی مرد پارسی و برخی جایی در خوزان(ایلام باستان) دانسته اند. و چم آن را سرزمین مرزی می دانند. باید دانست که هز کدام از دو گمانه را بپذیریم باز هم پیوستگی هر دو با پارس ها آشکار است. همچنین نام کورلوش هم در خور نگرش است که بسیار به کورش نزدیک است و برخی آن را نامی پارسی می دانند.



شکل ۵- مهر استوانه ای از دوره ایلامی نو

در کنار رود مارون در ارجان بهبهان سردابه ی سنگی از دوره ایلامی نو کشف شد که گذشته از چند کاسه ی فلزی یک اتاقلک تابوتی شکل پیدا شد که درون آن شیئی طلایی بدست آمد که روی آن نوشته شده بود کیدین هوتران پسر کورلوش. همچنین بر روی آن نگاره دو شیر دال ایستاده به چشم می خورد (شکل ۶).



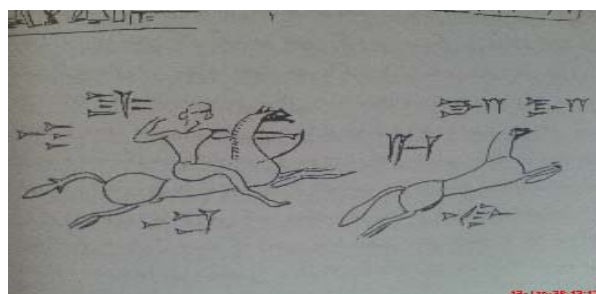
شکل ۶- شیئی طلایی بدست آمده از سردابه ای در بهبهان مربوط به دوره ایلامی نو

در خور نگرش است که برخی از باستان شناسان هر دو نام کورلوش را مربوط به یک نفر می دانند و با توجه به این که کیدین هوتران از بن نامی خوزی است، می توان به پیوند نژادی و فرهنگی پارس ها و خوزی ها پی برد.

۶- مهر استوانه ای بکار رفته بر روی برخی از گلنبشته های تخت جمشید کتیبه ای دارند که دارنده ی مهر را کوروش انشانی پسر تیش پس (چیش پیش) می شناساند. (شکل ۷). نکته در خور نگرش آن است که شکل ها و سوارکاران نگاریده شده بر روی مهر همانندی بسیار با سوارکارانی دارد که بر روی مهر های بدست آمده از دوره ایلامی نو حک شده است (شکل ۸).



شکل ۷- مهر استوانه ای متعلق به کوروش نخست نیای کوروش بزرگ



شکل ۸- مهر بدست آمده از دوره ایلامی نو

این سبب بسیاری از نگرانی ها و بگومگو ها نزد ایران شناسان ناآگاه از تاریخ و فرهنگ ایران شده است و به تکاپو افتاده اند که تا به هر گونه ای که هست این فرد یعنی کوروش پس تیس پس را کسی به جز نیای کوروش بزرگ بنمایانند تا از این راه هر گونه پیوند میان پارس ها و خوزیان را انکار شوند. مگر نه این است که همانطور که کوروش بزرگ خود را انشانی(خوزی) می داند، کوروش نخست نیای او نیز خود را انشانی می داند. همان گونه که بارها و بارها خوزی ها در سنگ نوشته های خود در دوره های گوناگون خود را پادشاه انشان و شوش می دانستند.

۷- بر روی مهرهای بدست آمده از خوزی های باستان ایزدی نگاریده شده است پوشش و پیراهن او همانند پوشش ایزدیت که در سنگ نگاره پادشاه لولوبی ها، آنوبانینی کشیده شده است(شکل ۹). افزون بر آن در نگاره ی بدست آمده از سنگ بازالت یکی از پادشاهان خوزی در برابر یکی از ایزدان نشسته و در این حالت حلقه ای را بر دست گرفته است. این حلقه را در سنگ نگاره آنوبانینی نیز در دست ایزد آن می توان دید(شکل ۱۰). افزون بر این دو نگاره در دوره هخامنشیان نشانه فروهر نیز دارای





شکل ۹- دو مهر بدست آمده از ایلامیان باستان

این حلقه می باشد. یکی در دست مرد کشیده شده در این نگاره و دیگری پیرامون نشانه فروهر (شکل ۱۱).



شکل ۱۰- پادشاه خوزی در برابر یکی از ایزدان (شکل سمت راست) و نگاره برجسته پادشاه لولوبی در سر پل زهاب بدون هیچ شک و دودلی این نشانه از آن ایزد مهر و نشان دهنده پیمان و دوستی میان ایزدان و مردمان با یکدیگر است. این نماد هامن است که در دوران پسین مهاجرت آریاییان ایران به اروپا آن را با خود به آنجا بردند و همان کروات شناخته شده در نزد امروزیان است که در نخستین زمان ها بگونه ای دایره ای و حلقه ای بوده است و باز این نشانه همان است که امروزه پسران و دختران جوان در هنگام پیوند زناشویی با یکدیگر در دستان خود می کنند و با یکدیگر پیمان و دوستی برای در کنا هم بودن می بندند.



شکل ۱۱- نشانه فروهر و باشینگی دو نشان حلقه در نگاره آن

از جستار آورده شده در این بخش آشکارا می توان پیوند فرهنگی ایلامیان، گوتی ها(لولوبی ها) و پارس ها را دید که یک نماد در درازای چند هزار سال همواره میان تیره های گوناگون ایرانی همباز(مشترک) بوده و بکار گرفته می شده است.

### گواهی دانش ژنتیک:

نتیجه ی بسیار مهم نخستین کنکاش ژنتیکی صورت گرفته بر روی نمونه های استخوانی و دندانی مربوط به انسان های منطقه سیلک و ایلام باستان به منظور تبارشناسی

"پژوهشگر ارجمند ایران سورنا فیروزی در کنکاش بر روی نمونه های استخوانی بر جای مانده از ۳۵۰۰ تا ۶۰۰۰ ساله در تپه های باستانی و گورهای باستانی به دستاوردهایی ارزشمند درباره یکسان بودن تبار مردمان ایران امروز با تمدن سیلک و تمدن ایلام دست یافت.

تاکنون جایگاه های نژادی بنیانگزاران شهری گری های کهن فلات ایران صورت نگرفته است. از جمله این موارد، مردمان ایلامی و سیلکی می باشند که در شمار کهنترین بانیان شهری گری های بشری محسوب میگردند. از این رو، در حد فاصل سالهای ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۸ خورشیدی و در دانشگاه شهرکرد و از نگرش ژنتیکی مجموعه آزمایش هایی از سوی نگارنده انجام گرفتند. در این مجموعه بررسی های ژنتیکی ، مطالعه های بر روی ۸ نمونه ایلامی (مربوط به دو ناحیه هفت تپه شوش و دزفول با قدمت های ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ پ.م)، و نیز دو نمونه سیلکی (با قدمت های ۶۰۰۰-۴۰۰۰ سال بر اساس گواهی پایگاه سیلک) صورت گرفت و در آنها، هاپلو گروه پدری شاخص مردمان آریایی ( هند و ایرانی - اروپایی) مورد جستجو قرار گرفت.

در این پژوهش که از نظر وسعت بوم نگارانه (جغرافیایی) و نیز شمار نمونه (۱۷ عدد نمونه) ، یکی از

بزرگترین پژوهش‌های مربوطه جهان و نیز تنها برنامه تبارشناسی باستانی انجام گرفته در منطقه به شمار می‌آید، نمونه‌های استخوانی و دندانی انسانی یاد شده مورد آزمایش قرار گرفتند که طی آن، در هر سه نمونه خوزی باستان (ایلامی) دزفول، در سه مورد از پنج مورد ایلامیان هفت تپه با قدمت‌های پیشتر یاد شده و نیز در یک نمونه از سیلکی‌ها با دیرینگی ۶۰۰۰ سال، هاپلوگروه M17 (R1a) مشاهده شد.

هاپلو گروه M17 شاخصی است که صرفاً در میان مردمان آریایی یا هند و ایرانی-اروپایی یافت می‌شود. به طوری که توزیع فراوانی آن در جمعیت‌های مختلف دسته نژادی یاد شده به صورت زیر یافت شده است:

ایرانیان از ۵۰٪ در مناطق خاوری تا ۱۵٪ در مناطق غربی ایران، اسلاوهای روس ۴۷٪، اسلاوهای اوکراین ۵۴٪، کروات‌ها ۲۹٪، ژرمن‌های اسکاندیناویایی در نروژ ۲۸٪، ژرمن‌های اتریش ۲۶٪، ژرمن‌های آلمان ۱۶٪ و... هم رده این هاپلو گروه، یعنی R1b نیز در جمعیت‌های هند و ایرانی - اروپایی غربی چون ژرمن‌های آلمان با فراوانی ۴۵٪ بسیار رایج است.

اما این شاخص در میان گروه‌های سامی چون عرب‌ها و عبریان و نیز سایر گروه‌های نژادی مانند مصریان و زردپوستان دیده نمی‌شود. بنابراین تنها در صورتی مارکر یاد شده می‌تواند در خوزیان باستان (ایلامیان) و ساکنان سیلک (که پیش از تاریخ ادعا شده برای درونش و ورود آریایی‌ها به فلات ایران، در این سرزمین زندگانی می‌کرده‌اند) دیده شود که این مردمان کهن، هم تبار با سایر تیره‌های آریایی منطقه یعنی پارسی‌ها، پارسیان، کردها، آذری‌ها، ارمنی‌ها و دیگران بوده باشند. در غیر این صورت، به سان مردمان نا آریایی، R1a نباید در آنها دیده می‌گشت. افزون بر مطالب یاد شده، نمونه‌هایی از پارسی‌های ناحیه ولیران دماوند و نیز ساکنان دوران پس باستان (اسلامی) بم نیز در این آزمایش مورد بررسی

قرار گرفتند که هم راستا با انتظار ما، وجود هاپلوگروه R1a در آنها تایید شد.

یابش های یاد شده سیلک و انشان از دو جهت برای ما دارای اهمیت میباشند:

۱- مشاهده هاپلو گروه R1a به عنوان شاخص مردمان آریایی در نمونه ۶۰۰۰ ساله سیلک نشان داد که ساکنان فلات ایران از دیرباز آریایی بوده و تمدن های کهن آن چون شهری گری مشهور این ناحیه دیرین، میتواند استه اند یک شهری گری نخستین از آریایی ها در فلات ایران به شمار آیند (با توجه به دستاوردهای ناقص کنونی باستان شناختی که هنوز همه اسناد مورد بررسی فرار نگرفته اند).

۲- هستش (وجود) نشانه های ژنتیکی آریایی ها در میان انشانیان یا خوزیان باستان، پیش از بازه زمانی پنداشته شده کنونی از سوی برخی باستان شناسان و مورخان معاصر برای درونش ایرانیان به خوزستان (هزاره یکم پیش از میلاد) و نیز نقطه زمانی آغاز حاکمیت آنان بر این خطه (فرمانروایی چیش پیش شاه پارسی انشان بر اساس گل نبشته کورش بزرگ) میتواند بیانگر سه موضوع زیر باشد:

أ) حضور آریایی ها در یکی از غربی ترین نقاط فلات ایران در هزاره های سوم و چهارم پیش از میلاد (سرآغاز تمدن ایلام)

ب) هم تبار بودن ایلامیان (خوزیان باستان) با سایر تیره های آریایی فلات چون پارسیان و پارتی ها و در نتیجه آریایی بودن تمدن خوزی یاد شده، موجب همپایی قدمت حضور این مردمان با سومریان و دیگران در منطقه خاورمیانه و یکسانی دیرینگی تمدن ایرانی با آنان می گردد همچنین این یافته نشان می دهد که ایرانی از چه زمان در خوزستان و کرانه های خلیج پارس، حضور فیزیکی آنها به صورت متمدانه داشته است. (همه این موارد در شرایطی است که چشم خود را بر روی اسناد روشن تاریخی پهلوی و اسلامی و اندک بودن کاوش های صورت گرفته بر پایه آنها ببندیم)

ج) اگر مهاجرتی برای آریاییان به فلات ایران فرض شود، زمان این مهاجرت بایستی بسیار دیرین تر از هزاره دوم و سوم پیش از میلاد بوده باشد و بازه زمانی کنونی در نظر گرفته شده، به کل مغرضانه، استعماری مآبانه و نادرست است.

در پایان این جستار نویسنده می خواهد تا به معرفی کتاب ارزشمند خوزستان در نامواژه های آن اثر دکتر عبدالرحمان عبادی بپردازد. در این کتاب نویسنده با استفاه از دلایل زبان شناسی و باستان شناسی پیوند فرهنگی مردمان دیرینه خوزستان و ایلانیان باستان را با فرهنگ ایرانی بازگو و اثبات می کند. همچنین پیوند واژگان شوش-شوشتر-خوز-اهواز و دیگر واژگان مرتبط با خوزستان را با موسیقی-آب- ایزد تیر- باز-دیبا، دیو-اسب-مار-گل سنبل، سوسن و ایزد آناهید بررسی می کند.

## بن مایه ها:

- ۱- ایران از آغاز تا اسلام-گیریشمن- محمد معین-انتشارات علمی و فرهنگی
- ۲- تاریخ ماد- دیاکونوف- کریم کشاورز- انتشارات علمی و فرهنگی
- ۳- پیوند واژه های لری با دیگر زبان های آریایی- ایرج محرز- نشر بلخ
- ۴- فرهنگ زبان پهلوی- دکتر بهرام فره وشی- انتشارات دانشگاه تهران
- ۵- شگفتی های باستانی ایران- دکتر امید عطایی فرد- انتشارات آشیانه کتاب
- ۶- ایران بزرگ- دکتر امید عطایی فرد- انتشارات اطلاعات
- ۷- شهریاری ایران- والتر هینتس- پرویز رجبی- نشر ماهی
- ۸- خوزستان در نامواژه های آن- عبدالرحمان عمادی- نشر آموت
- ۹- آریاییان، مردم کاشی، امرد، پارس و دیگر ایرانیان- دکتر جهانشاه درخشانی- سازمان چاپ و انتشارات: بنیاد فرهنگ کاشان
- ۱۰- سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان- دکتر رکن الدین همایون فرخ- انتشارات اساطیر

۱۱- زبان ایلامی: پیوستگی و وابستگی با دیگر زبان های ایران-دکتر سید محمدعلی سجادی

۱۲- چنین گفت داریوش- فضل الله نیک آیین- نشر آزادی بیان

۱۳- زبان اورارتو- میلکشویلی- حمیده بحرانیان- نشر پازینه

۱۴- باستان شناسی ایلام- دنیل تی پاتس- زهرا باستی

۱۵- مذهب قوم ایلام- دکتر محمد رحیم صراف- نشر باستان شناسی

۱۶- نقوش برجسته ایلامی- دکتر محمد رحیم صراف- نشر باستان شناسی

۱۷- تارنمای اسپندیار- انجمن فرهنگی اسپندیار- نوشته شده توسط ایرانیان بیدار

18- On The Genetic Affiliation of The Elamite Language-George Starostin-Russian State University for The Humanities

19- On the current state of elamite lexicography- Ran zadok

برداشت از این پژوهش با یادکرد نام نویسنده آن در تمام تارنماها و کتاب  
ها و مجلات آزاد است

[eng\\_khorsandy@yahoo.com](mailto:eng_khorsandy@yahoo.com)

رایانامه نویسنده: